

جامعه‌شناسی تاریخی و سیاست خارجی ایران:

یک چارچوب نظری

امیر محمد حاجی یوسفی^۱ محمد محمدیان^۲

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۱۲/۱ تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۱/۲۵

چکیده

سیاست خارجی ایران یکی از حوزه‌هایی است که توجه تحلیل‌گران متعددی را به خود جلب کرده و ادبیات گسترده‌ای به خصوص در یکی دو دهه اخیر در این زمینه تولید شده است. مقاله پیش رو با تقسیم ادبیات مذکور به سه دسته تاریخی، کاربردی نظریه و نظریه‌پردازی به بررسی آثار موجود پرداخته و به این نتیجه می‌رسد که به‌رغم اهمیت تحلیل سیاست خارجی ایران تلاش‌های صورت گرفته در این زمینه از حیث کاربردی نظریه‌ها و نظریه‌پردازی توسعه‌نیافته است. در راستای بهبود وضعیت موجود، مقاله معتقد است نظریه جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل با داشتن شاخص‌هایی از جمله تأکید بر نقش تاریخ در کنار نظریه، تنوع موضوعی و روشی، عدم جدایی نیروهای داخلی و خارجی، روش مقایسه‌ای و ترسیم دولت به‌عنوان نهاد برآمده از دل نیروهای اجتماعی، ظرفیت و چارچوب مناسبی برای توصیف، تحلیل، تبیین و نظریه‌پردازی سیاست خارجی ایران فراهم می‌سازد. بنابراین، بایان قابلیت، تناسب و سودمندی نظریه جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل در تحلیل سیاست خارجی ایران، نهایتاً سعی شده است چارچوب نظری برای تحلیل و تبیین سیاست خارجی این کشور ارائه شود که ضمن توجه به مؤلفه‌های داخلی و خارجی در شکل‌دهی به سیاست خارجی قابلیت تغییر و تحولات آن در طول زمان نیز داشته باشد.

واژگان کلیدی: ایران، سیاست خارجی، نظریه‌پردازی، جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل

۶۵

سیاست جهانی

۱. دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی

نویسنده مسئول am-yousefi@sbu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی

مقدمه

رشته روابط بین‌الملل در چند دهه گذشته به دلایل مختلف از جمله جهانی‌شدن، گسترش ارتباطات میان ملت‌ها، ظهور معضلات جهانی و بسیاری موارد دیگر باعث جلب توجه زیادی از سوی محققان علوم سیاسی به خود شده است. محققان ایرانی نیز از این قاعده مستثنا نبوده‌اند ضمن این‌که بروز برخی مسائل و مشکلات در حوزه خارجی برای این کشور مزید بر دلایل فوق شده است. در نتیجه این علاقه‌مندی آثاری زیادی اعم از تألیف یا ترجمه در حوزه روابط بین‌الملل و سیاست خارجی به طبع و نشر رسیده است. بر اساس دسته‌بندی که در ادامه مطرح خواهد شد تعدادی آثار صرفاً تاریخی هستند. دیگر آثار از طریق کاربست نظریه‌های روابط بین‌الملل به تحلیل و تبیین سیاست خارجی ایران پرداخته‌اند. دسته‌ی سوم نیز به تولید نظریه سیاست خارجی ایران همت گماشته‌اند. به نظر می‌رسد با انبوهی از منابع سیاست خارجی ایران مواجه هستیم که به‌مانند جزایری مجزا در دنیاهایی متفاوت به سر می‌برند و ارتباط چندانی میان دوره‌های مختلف و موضوعات مختلف اقتصاد، ژئوپلیتیک، فرهنگ، و سیاست شکل نگرفته است. این خود شاید پیامد کاربست نظریه‌های جریان غالب روابط بین‌الملل بر سیاست خارجی ایران باشد که دولت‌ها را به‌عنوان بازیگران مجزا ترسیم می‌کنند، روابط داخلی از خارجی را تفکیک کرده و مهم‌تر از همه تغییر و تحول تاریخی در دستگاه نظری آن‌ها جایگاهی ندارد.

مقاله پیش رو بر این اعتقاد است که ادبیات سیاست خارجی دارای برخی نقاط ضعف و کاستی‌ها است که در خلال مرور این ادبیات آشکار خواهند شد. با در نظر داشتن این کاستی‌ها، دغدغه اصلی مقاله این است که چه نظریه یا چارچوب نظری قابلیت برطرف ساختن نقاط ضعف ادبیات موجود را دارد؟ نگارندگان معتقدند جامعه‌شناسی تاریخی با داشتن ویژگی‌هایی از جمله پیوند تاریخ و جامعه‌شناسی، تنوع موضوعی و روشی، روش مقایسه‌ای، نقش روابط نیروهای اجتماعی در ساخت نهادهای جامعه و ترسیم دولت به‌عنوان نهادی برآمده از دل نیروهای اجتماعی، این

قابلیت را دارد. بنابراین در مقام پاسخ به سؤال فوق نه تنها سعی خواهد شد سازگاری و قابلیت این رویکرد در تحلیل دوره‌های مختلف سیاست خارجی ایران را نشان دهیم، بلکه چارچوبی نظری برای تحلیل سیاست خارجی ایران در دوره‌های مختلف ارائه خواهد شد.

۱. ادبیات سیاست خارجی ایران و خلاهای موجود

منابع مرتبط با سیاست خارجی ایران فراوان هستند و نمی‌توان همه آن‌ها را در اینجا بررسی کرد. اما به‌طور کلی می‌توان آن‌ها را در یکی از دسته‌بندی‌های ذیل قرار داد: الف) تحقیقاتی که عمدتاً تاریخی هستند تا نظری. برای مثال کتاب عبدالرضا هوشنگ مهدوی به تاریخ روابط و تا اندازه‌ای سیاست خارجی ایران از ابتدای خاندان پهلوی تا انقلاب ۵۷ اختصاص دارد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۵). اثر علیرضا ازغندی تحت عنوان «روابط خارجی ایران از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷» به تاریخ روابط خارجی (ازغندی، ۱۳۷۶)، کتاب ایرج ذوقی (ذوقی، ۱۳۶۸) به تاریخ روابط ایران و قدرت‌های بزرگ و کتاب‌های متعدد علی‌اصغر شمیم و محمدجواد شیخ‌الاسلامی به تاریخ روابط خارجی هر دو دوره قاجار و پهلوی می‌پردازند. آثار ذکر شده و بسیاری دیگر در ردیف آن‌ها عمدتاً به تاریخ روابط خارجی پرداخته‌اند و تلاشی نظری برای کاربست نظریه بر روابط خارجی ایران قلمداد نمی‌شوند.

ب) دسته دوم منابعی هستند که به تحلیل و تبیین سیاست خارجی در یک دوره خاص می‌پردازند. کتاب «الگو و روند در سیاست خارجی ایران» تألیف ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی از این موارد است (متقی و پوستین‌چی، ۱۳۹۰). نویسندگان نه تنها هیچ ارتباط و مشابهتی میان سیاست خارجی قبل و بعد از انقلاب اسلامی را مشاهده نمی‌کنند بلکه قائل به دو جهت‌گیری متفاوت و متضاد هستند. این نکته به‌خوبی بیانگر غلبه دیدگاه غیر تاریخی بودن و گسست میان دوره‌های مختلف بر ذهن نویسندگان کتاب دارد. «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی» نوشته انوشیروان احتشامی که به دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی اختصاص دارد، از دیگر منابع این دسته است (احتشامی، ۱۳۷۸). همچنین

کتاب «ایران و رژیم صهیونیستی: از همکاری تا منازعه» به تحلیل و بررسی روابط ایران و اسرائیل قبل و بعد از انقلاب (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲) و «سیاست خارجی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای» به سیاست خارجی ایران در دهه ۹۰ میلادی پرداخته است (حاجی یوسفی، ۱۳۸۴). «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» نوشته منوچهر محمدی (محمدی، ۱۳۷۷)، «سیاست خارجی ج. ا. ایران» نوشته دهقانی فیروزآبادی (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲)، «سیاست خارجی ایران: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر» نوشته محمدرضا تاجیک (تاجیک، ۱۳۸۳)، «سیاست خارجی ج. ا. ایران» نوشته علیرضا ازغندی (ازغندی، ۱۳۹۴) «سیاست خارجی ایران در دوران بعد از فروپاشی شوروی» نوشته شیرین هانتر (هانتر، ۱۳۹۲، ۳۰)، و نیز کتاب‌های جواد منصوری، مهدی ذاکریان، مقصود رنجبر، و بیژن ایزدی از این دسته هستند. عمده این آثار با هدف تحلیل سیاست خارجی ایران در یک دوره خاص به‌وسیله کاربست یک نظریه به نگارش درآمده‌اند که عمده نظریه‌های استفاده‌شده از جریان غالب روابط بین‌الملل بوده است.

علاوه بر این موارد، کتاب‌های زیادی به لاتین نگاشته شده‌اند که عنوان آن‌ها گویای موضوع و دوره مورد بررسی آن‌ها است. از جمله «خاتمی و گورباچف» (Shakibi, 2010) «روابط ایران و انگلستان از سال ۱۸۰۰» ویرایش ونسا مارتین (Martin, 2005)، «سیاست خارجی ایران از خاتمی تا احمدی‌نژاد» (Ehteshami & Zweiri, 2008) و «ایران و ظهور نئومحافظه‌کارانش» (Ehteshami & Zweiri, 2007) به دوران محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد اختصاص دارند. «سیاست خارجی ایران در خلیج فارس از خمینی تا خاتمی» نوشته کریستین مارشال (Marschall, 2003)، «ایالات متحده و ایران» نگارش الیسیا کوک و جلیل روشندل (Cook & Roshandel, 2009) و بسیاری دیگر آثار را می‌توان در این حوزه نام برد. اگرچه یافته‌های این دسته و مقایسه آن‌ها با آثار دوره‌های دیگر می‌تواند در راستای رسیدن به طرحی جامع و نظری در مورد سیاست خارجی ایران سودمند واقع شود، اما چنین اقدامی تاکنون صورت نگرفته است. شاید به این دلیل که عمده محققان معتقد به گسست و تفاوت میان دوره‌های

مختلف تاریخ معاصر ایران هستند. شاید هم این خلأ پیامد نظریه‌هایی بوده که بدون توجه به سازگاری و انطباق، جهت تحلیل سیاست خارجی ایران استفاده شده است. به‌رحال به نظر می‌رسد حاصل تلاش‌های علمی نویسندگانی که در دسته دوم قرار می‌گیرند چیزی جز تحلیل‌های غیرقابل مقایسه و بی‌ارتباط باهم نبوده است.

ج) با مرور آثار دسته اول و دوم به برخی منابع برمی‌خوریم که ادعای درانداختن طرح نظری در سیاست خارجی دارند. یکی از صاحب‌نظران این دسته پروفیسور روح‌الله رضانی است که به‌عنوان پدر مطالعات سیاست خارجی ایران از او یاد می‌شود. او کتاب‌ها و مقالات متعددی در این زمینه نگاشته اما در اینجا به سه اثر او «سیاست خارجی ایران از ۱۹۴۱-۱۵۰۰» (Ramazani, 1966) و جلد دوم همین کتاب از ۱۹۷۱-۱۹۴۱ (Ramazani, 1975) و «چارچوبی تحلیلی برای سیاست خارجی ج. ا. ایران» (رضانی، ۱۳۸۰) خواهیم پرداخت. عمده ادعاها و راه‌کارهای رضانی در این آثار ریشه در یک زیربنا و شاکله نظری دارند. او بر این عقیده است که ایران کشوری در حال توسعه است و این به‌خودی‌خود برخی الزامات را بر حوزه نظری و عملی سیاست خارجی آن بار می‌کند. پروفیسور رضانی در حال توسعه بودن ایران را به‌عنوان هسته تحلیلی خود در سیاست خارجی قرار می‌دهد و تمامی رفتارها، سیاست‌ها و سمت‌گیری‌های سیاست خارجی را حول این مفهوم طبقه‌بندی می‌کند. اما شاید نتوان بسیاری عوامل تأثیرگذار و شکل‌دهنده بر سیاست خارجی را در قالب توسعه و نوسازی توصیف و تحلیل کرد.

کتاب «تحلیل تاریخی سیاست خارجی ایران» نوشته حافظ فرمانفرمایان (فرمانفرمایان، ۱۳۵۵) بر تداوم مجموعه‌ای از اصول در تاریخ بلندمدت ایران تأکید دارد که الهام‌بخش ما در تلاش به‌سوی درانداختن چارچوبی نظری برای سیاست خارجی ایران در دوره معاصر بوده است. این کتاب در واقع شمایی کلی از تاریخ ایران را پیش چشم ما ترسیم می‌کند که بسیاری از ویژگی‌ها و خصوصیات دوره‌های مختلف تاریخی نادیده گرفته می‌شود. کما این‌که خود فرمانفرمایان اذعان می‌کند که با فتح ایران توسط اعراب، این کشور زیرمجموعه خلافت اسلامی قرار می‌گیرد و در

این صورت نمی‌توانسته است دارای روابط خارجی باشد. در زمینه پیوند میان ارزش‌های اسلامی و سیاست خارجی می‌توان سه کتاب «مقولاتی در استراتژی ملی» نوشته محمدجواد لاریجانی (لاریجانی، ۱۳۶۹)، «توافق و تزاخم منافع ملی و مصالح اسلامی» نوشته هادی نخعی (نخعی، ۱۳۷۶) و «مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی» نوشته حقیقت (حقیقت، ۱۳۷۶) نام برد. لاریجانی در کتاب خود نظریه «ام‌القری» را معرفی و تبیین می‌کند که می‌توان آن را پلی میان سیاست خارجی ملت محور دولت ملی و امت محور دولت اسلامی دانست. دو کتاب دیگر در بحث تأثیرگذاری ویژگی‌های ملی و اسلامی در شکل‌دهی به سیاست خارجی ایران به این نتیجه می‌رسند که دولت اسلامی می‌بایست حداقلی از ملاحظات مربوط به دولت ملی را رعایت و اهداف اسلامی نظام را به صورت تدریجی محقق سازد. این آثار از این منظر که اختلاف میان دیدگاه‌های فرامرزی اسلامی و دولت ملی که محل نزاع و جدال فراوانی در تاریخ معاصر ایران بوده را بررسی می‌کنند واجد ارزش فراوانی هستند.

«ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران» نگارش جواد اطاعت دیگر اثر موجود در ادبیات سیاست خارجی است (اطاعت، ۱۳۸۵). نویسنده اعتقاد دارد که ویژگی‌های ژئوپلیتیک ایران به جهت تأثیر بر حفظ یا تغییر قدرت و ساختار نظام بین‌الملل، باعث تلاش دائمی قدرت‌های بزرگ برای تأثیر بر جهت‌گیری ایران شده است. از نظر اطاعت تحت تأثیر این مؤلفه ایران سه الگوی بی‌طرفی، انطباق رضایت‌آمیز و اعتراضی را در پیش گرفته است. او جهت‌گیری‌های ایران را نتیجه رویارویی و برخورد با قدرت‌های خارجی می‌داند و می‌توان این نقد را به کتاب وارد دانست که یکی از عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی ایران را زیر ذره‌بین برده و به نقش توسعه سیاسی و اقتصادی، فرهنگ، هویت جامعه ایران و به‌طورکلی مشخصات داخلی پرداخته است. اثر دیگری که از منظر ژئوپلیتیک به سیاست خارجی ایران نگریسته «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» تألیف محمود سریع‌القلم است (سریع‌القلم، ۱۳۷۹). نویسنده با بررسی شرایط کشورهای همسایه ایران و تأکید بر

ضعف و بی‌ثباتی آن‌ها، به این نتیجه می‌رسد که راهکار ایران برای دستیابی به توسعه و پیشرفت، همکاری و اتحاد با کشورهای همسایه خود نیست. در نهایت پیشنهاد می‌دهد که ائتلاف و اتحاد با کشورهای توسعه‌یافته غرب است که می‌تواند ایران را به سوی پیشرفت و توسعه رهنمون سازد. فضای حاکم بر کتاب عمدتاً تاریخی نیست و تاریخ ایران و منطقه جایگاهی در رسیدن به ادعای او ندارد. منطقه خاورمیانه در طول دو سده اخیر کمتر روی آرامش به خود دیده و می‌توان گفت تا زمانی که نظم منطقه‌ای با مشارکت اکثریت کشورهای منطقه جهت ایجاد امنیت و آرامش شکل نگیرد، شرایط برای پیشرفت و توسعه این کشورها به‌سختی فراهم شود.

از دیگر صاحب‌نظرانی که نظرات او در زمینه‌ی سیاست خارجی ایران شایسته توجه است سید محمد کاظم سجادی‌پور است. او در دو کتاب «چارچوب‌های مفهومی و پژوهشی» (سجادی‌پور، ۱۳۸۳) و «سیاست خارجی ایران: چند گفتار در عرصه‌های نظری و عملی» (سجادی‌پور، ۱۳۸۱) صرفاً زمینه‌ها و چارچوب‌های کلی که پژوهش در حوزه سیاست خارجی باید در آن‌ها صورت گیرد را مطرح می‌سازد و خود چنین کاری انجام نداده است. علی‌رغم این دو نوشتار سجادی‌پور از این منظر حائز اهمیت هستند که متغیرها و مؤلفه‌هایی که باید جهت ارائه چارچوب نظری سیاست خارجی ایران در نظر گرفته شوند را معرفی می‌کنند.

اثر دیگری که باید به آن پردازیم «تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی ج. ا. ایران» نوشته احمد نقیب‌زاده است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱). نویسنده در مقدمه کتاب با صراحت جایگاه اثر خود را در میان متون این حوزه مشخص می‌کند. با تقسیم عوامل مؤثر بر سیاست خارجی به داخلی و خارجی و عوامل داخلی به پایدار و ناپایدار، فرهنگ را جزء عوامل پایدار محسوب می‌کند. در نتیجه اثر او تنها به یکی از عوامل مؤثر بر سیاست خارجی می‌پردازد. نقیب‌زاده با تأکید بر برجسته شدن فرهنگ در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل بعد از سلطه اثبات‌گرایی و نظریه واقع‌گرایی، در سه بخش به رابطه فرهنگ و سیاست خارجی پرداخته است. نقیب‌زاده به دو نوع مکتب تاریخی - فرهنگی اشاره می‌کند که یکی اعتقاد به تداوم عناصر کلیدی فرهنگی

علی‌رغم تحول تدریجی آن‌ها دارد و دیگری به پیروی از فوکو قائل به هیچ استمراری در تاریخ نیست. نقیب زاده قائل به دیدگاه اول بوده و به همین دلیل اعتقاد به تداوم عناصر فرهنگی از جمله خدا و طبیعت، خیر و شر، فرهنگ تساهل و مدارا، مذهبی بودن و غیره در جامعه ایران است که در سیاست خارجی نیز بازتاب می‌یابند. کتاب دیگر که همانند اثر نقیب زاده در حوزه فرهنگ و سیاست خارجی قرار می‌گیرد «زبان، گفتمان و سیاست خارجی» نوشته مجید ادیب‌زاده است (ادیب زاده، ۱۳۸۷). از جایی که یکی از عوامل شکل‌گیری سیاست خارجی در میان دولت‌های مدرن تفکیک حوزه داخلی از خارجی یا به تعبیر پست‌مدرن‌ها ایجاد «دیگری» در مقابل «خود» بوده است، ادیب‌زاده نظریه گفتمان را شایسته کاربرد در سیاست خارجی ایران دانسته است. او با اذعان به «چند علتی بودن سیاست خارجی» سعی در بررسی سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب از طریق تبارشناسی، نشانه‌شناسی و روانکاوی دارد. از نگاه او در تحلیل سیاست خارجی یک کشور نباید صرفاً به ساختارهای سیاسی و قدرت دولت بسنده کرد، بلکه فرهنگ یک جامعه در قالب نمادها، اسطوره‌ها و به‌طورکلی زبان بر سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد. بنابراین او با قبول تأثیر عوامل ژئوپلیتیک، اقتصاد و غیره همانند نقیب زاده یا اطاعت فقط به یکی از عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی ایران پرداخته است.

سید حسین سیف زاده نیز یکی دیگر از صاحب‌نظران حوزه سیاست خارجی در کتاب «سیاست خارجی ایران» (سیف زاده، ۱۳۸۴) با قرار دادن قدرت در مرکز تحلیل خود جهت دستیابی به اهداف سیاست خارجی، هدف خود را ارتقای منزلت ایران در نظام بین‌الملل می‌داند. او بر اساس ابعاد نرم و سخت قدرت، کشورها را تقسیم‌بندی کرده و اعتقاد دارد ایران با تلفیق قدرت معنوی و فیزیکی می‌تواند به قدرتی بزرگ تبدیل شود. در راستای این هدف، او استراتژی موازنه مثبت فعالانه به معنی داشتن همکاری با شمال جهت کسب قدرت مادی و همکاری با جنوب جهت هماهنگ ساختن عدالت اجتماعی با ساختار توزیع قدرت را طرح می‌کند. در رسیدن به این ادعا تجربیات تاریخی منزلت چندانی ندارند و فقط به صورت پراکنده و در

تائید سخن خود به ذکر مثال‌هایی اکتفا شده است. در یک جمع‌بندی می‌توان این کتاب را نمونه‌ای از آثاری دانست که جامعه‌شناسان تاریخی روابط بین‌الملل از جمله هابسن به آن اشاره می‌کنند. هابسن در کتاب جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل مدعی است که نظریه‌پردازان اثبات‌گرا به‌خصوص واقع‌گرایان اهمیتی برای تاریخ قائل نیستند و شواهد تاریخی را صرفاً در صورت تائید ادعای خود استفاده می‌کنند (Hobson 2002, 5). به این ترتیب، اگرچه توصیه نویسنده جهت همکاری با شمال و جنوب یا به عبارتی تنوع‌بخشی در روابط سیاست خارجی ایران مفید و شایسته توجه است اما این توصیه عمدتاً بر پایه مباحث نظری است.

از دیگر منابع موجود «چارچوب مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی ج. ا. ایران» نوشته دهقانی فیروزآبادی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷). هرچند نویسنده ادعای ارائه چارچوبی مفهومی دارد اما این که چقدر در این راه موفق بوده است جای بحث دارد. دهقانی سه ملاک تأمین منافع ملی، غلبه بر موانع ساختاری خارجی و برخورداری از ویژگی‌های سیاست خارجی مطلوب را یک چارچوب مناسب برای ارزیابی سیاست خارجی ج. ا. ایران می‌داند. او با تعریف منافع ملی برحسب قدرت، ابتدا به قدرت ملی ایران و ابعاد مختلف آن می‌پردازد و در ادامه با بررسی تأمین امنیت ملی، توسعه و اشاعه ارزش‌های جامعه ایران به‌عنوان اهداف سیاست خارجی این‌گونه به نظر می‌رسد که با تعبیر رئالیستی از قدرت موافق بوده و آن را پشتوانه و تعیین‌کننده حوزه منافع و دستیابی به اهداف ملی می‌داند. درنهایت بر پایه همین دیدگاه در فصل ششم معیارهایی برای ارزیابی سیاست خارجی ج. ا. ایران و رویارویی با محدودیت‌های نظام بین‌الملل ارائه می‌دهد.

به نظر می‌رسد بررسی این میزان از ادبیات سیاست خارجی ایران برای اثبات ادعای ما کافی خواهد بود. ما دو ادعا مطرح کرده‌ایم: اول، این که کاربست نظریه‌ها به‌صورت ناقص بوده و عمدتاً هم بر روی یک دوره از سیاست خارجی ایران به کار گرفته شده و این نمی‌تواند بیانگر تناسب و قابلیت یک نظریه برای تحلیل سیاست خارجی ایران در کل دوره معاصر باشد. دوم، نظریه‌پردازی در حوزه سیاست خارجی

ایران توسعه نیافته است. از آنجاکه ارتباط و پیوند میان آثار تاریخی، توصیفی و تحلیلی برقرار نشده، چارچوب‌های نظری ارائه‌شده از پشتوانه و تائید تاریخی برخوردار نیستند؛ یعنی عمدتاً غیر تاریخی و برپایه شواهد و مدارک مربوط به همان دوره هستند. نتیجه این بوده که چارچوب‌های ارائه‌شده حداکثر می‌توانند تحلیل‌کننده همان دوره از سیاست خارجی ایران باشند. به همین دلیل این مقاله درصدد پاسخ به این کاستی‌ها برآمده است. چنان‌که می‌دانیم تحلیل و نظریه پردازی سیاست خارجی هر کشوری به‌خصوص ایران نیازمند در نظر داشتن عوامل متعدد تأثیرگذار بر شکل‌گیری سیاست خارجی است. به نظر می‌رسد که توجه به عوامل متعدد ضمن حفظ انسجام و هماهنگی جهت نظریه پردازی سیاست خارجی مشکل عمده‌ای باشد که باعث محدود شدن آثار از نظر موضوعی شده است. اما زمانی که بخواهیم چارچوبی برای تحلیل سیاست خارجی ایران در بلندمدت ارائه دهیم مشکل دوچندان خواهد شد و این شاید دلیل محدود شدن آثار موجود از نظر زمانی بوده است. نمونه‌های هر دو مورد در بالا بررسی شد.

بنابراین، ما بر این باوریم که برای بهبود نظریه پردازی سیاست خارجی ایران می‌بایست رویکردی را اتخاذ کنیم که ضمن داشتن توانایی استفاده از منابع توصیفی و تبیینی در راستای شکل‌دهی به یک چارچوب نظری، انسجام و هماهنگی میان چارچوب تحلیلی ارائه‌شده از بین نرود. در این راستا منابع توصیفی می‌بایست به‌عنوان مقدمه و مواد خام در جهت نظریه سازی سیاست خارجی ایران استفاده شوند. اگر این ملاک‌ها رعایت شوند خواهیم توانست چارچوبی ارائه کنیم که ضمن برخورداری از پشتوانه تاریخی، قابلیت حداکثری در تحلیل سیاست خارجی تاریخ معاصر ایران داشته باشد. نگارندگان بر این باورند که رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی ویژگی‌هایی دارد که می‌تواند این نیازها را محقق سازد. در ادامه به ویژگی‌های این رویکرد و قابلیت آن در تحلیل سیاست خارجی ایران می‌پردازیم.

۲. جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل

جامعه‌شناسی تاریخی دارای چند ویژگی و شاخصه است که می‌تواند نیازهای فوق جهت نظریه‌پردازی سیاست خارجی ایران را تأمین کند. الف) پیوند میان تاریخ و جامعه‌شناسی، ب) تنوع و تلون موضوعات و متغیرهای موردتوجه، ج) روش مقایسه‌ای، د) حل مسئله ساختار/ کارگزار با تأکید بر روابط نیروهای اجتماعی، و ه) ترسیم دولت به‌عنوان نهاد.

الف) جامعه‌شناسی تاریخی ابتدا در اثر انتقاد از عدم ارتباط میان تاریخ و جامعه‌شناسی در دهه ۱۹۶۰ ظهور کرد. در این دهه کارکردگرایی پارسونزی جریان غالب در جامعه‌شناسی بود و حوادث و سوابق تاریخی در ادبیات این جریان غایب بود. در همین حال در دانشکده‌های تاریخ، تحقیقات ذیل عنوان تاریخ اجتماعی یا تاریخ مردم انجام می‌شد (Bhambra, 2010). با ظهور محققان شهیری از جمله برینگتون مور، چارلز تیلی، ریچارد تیلی، مایکل مان، تدا اسکاچپول و غیره تلاش در جهت نزدیکی و پیوند میان تاریخ و جامعه‌شناسی آغاز و منتج به خلق آثار بزرگ و ارزشمندی در حوزه جامعه‌شناسی تاریخی شد. چارلز تیلی در «ساختارهای بزرگ، مقایسه‌های عظیم» به انتقاد از جامعه‌شناسانی چون دورکیم، پارسونز یا تونیس پرداخت. او اعلام کرد که نباید پیشرفت جوامع را به‌صورت خطی و مرحله‌ای تحلیل کرد به‌گونه‌ای که همه آن‌ها مسیرهای مشابهی را طی می‌کنند (Tilly 1984). به همین سان، فیلیپ آبرامز تاریخ‌دانان را صرفاً علاقه‌مند به کشف حقایق می‌بیند که علاقه‌ای به کاویدن علت رویدادها ندارند و در مقابل جامعه‌شناسان به تحلیل علی‌تعمیم دهنده چسبیده‌اند. از نظر او این دو رشته مکمل همدیگرند چراکه کار تاریخ‌دانان یعنی توصیف، مقدمه و بستری برای رسیدن به مفاهیم نظری مهیا می‌سازد که ریشه آن در واقعیت تاریخی قرار دارد؛ یعنی توصیف حوادث «گام اول و اساسی» در تبیین جامعه‌شناسی به شمار می‌رود (Abrams 1982, 190). به این ترتیب، جامعه‌شناسان تاریخی هم با نظریه ارتباط دارند هم با تاریخ. از ارتباط با تاریخ نظریات خود را با جزئیات تاریخی می‌سنجند و از سوی دیگر دیدگاه‌های نظری

برای تحلیل و تبیین حوادث تاریخ ارائه می‌دهند (Calhoun 1988, 855). پس، در پیوند تاریخ و جامعه‌شناسی، یکی شواهد و مدارک و دیگری روش و ابزار تحلیل و چگونگی مشاهده مدارک تاریخی را فراهم می‌سازد (Bhambra, 2010). در دهه ۱۹۸۰ میلادی دیدگاه‌های پیشین جامعه‌شناسان تاریخی با تفکرات اندیشمندان روابط بین‌الملل در مورد شکل‌گیری دولت، روابط بین دولت‌ها، ظهور و تحول پروسه‌های جهانی به هم نزدیک شدند. یکی از پیامدهای این پیوند جامعه‌شناسی روابط بین‌الملل و بری بود. این رویکرد ادعاهای اولیه جامعه‌شناسان تاریخی که جوامع مسیره‌ای متفاوتی در سیر پیشرفت خود طی می‌کنند را با ویژگی‌ها و مشخصات فرهنگی جوامع مختلف تلفیق کرد. در نتیجه، اگر در مطالعات سابق نوسازی و توسعه اقتصادی و سیاسی با دولت مدرن در ارتباط بود، در نگاه جدید مدرنیته‌های متکثر با تمرکز بر فرهنگ سعی در فراتر رفتن از نواقص رویکرد قبل داشت.

این مسئله باعث می‌شد محققان بتوانند تکثر تمدنی را فراتر از دوگانگی متمدن و غیرمتمدن، مدرن و سنتی، پیشرفته و عقب‌مانده و غیره بررسی کنند. اهمیت یافتن سنت‌های فرهنگی و تجربیات تاریخی جوامع دیگر به‌عنوان «چرخش فرهنگی»^۱ در جامعه‌شناسی تعبیر می‌شود. این چرخش باعث توجه و تأکید بر کارگزار در مقابل ساختارگرایی دهه‌های پیشین شد. به‌طور خلاصه، اگر این رشته سه موج را از سر گذرانده باشد؛ موج اول بر چگونگی مدرن شدن جهان تأکید داشت، موج دوم به تمایز میان سنت و مدرن و عمدتاً بر جامعه مدرن تمرکز داشت. در مقابل موج سوم تحت تأثیر ایده تاریخ‌مندی مدرنیته است (Bhambra, 2010).

ب) سیر تحول این رشته نشان می‌دهد که دامنه شمول آن به تدریج فراخ‌تر و متنوع‌تر شده است. تنوع موضوعات و سطوح در بیان دانشمند صاحب سبک مکتب آنال مشهود می‌نماید. از نظر برودل انجام تحقیق در این حوزه مستلزم توجه به «دوره‌های گذار آرام و تدریجی یا سریع و بحرانی، پروسه‌های بلندمدت، تغییرات جمعیتی، تحولات در حوزه مادی و اقتصادی، رشد یا بحران‌های اقتصادی و

1 . Cultural Turn

به‌طور کلی نوع نگرش مردم باید مورد توجه قرار گیرند» (برودل، ۱۳۷۲، ۳۹). پس یکی از مزیت‌های جامعه‌شناسی تاریخی امکان تحقیق و تفحص در مورد رویدادهایی است که به‌طور هم‌زمان تحت تأثیر چند علت هستند. ضمن این‌که به سطوح کلان و خرد توجه لازم مبذول می‌دارد روابط میان آن‌ها را به‌صورت درهم‌تنیده ترسیم می‌کند. (ریگین، ۱۳۸۸، ۳۹-۴۰).

برآیند توجه به موضوعات متنوع و سطوح مختلف درون تحقیق به‌کارگیری استراتژی‌های مختلف از سوی پژوهشگران این حوزه بوده است. اتخاذ روش‌های قیاسی، استقرایی، در سطوح خرد، کلان یا میانی نمایان گر این ادعا است (Lawson 2007, 359). در نتیجه برخی به هزینه کنار گذاشتن نقش بازیگران و سطح خرد به تولید نظریه‌های انتزاعی در سطح کلان اهتمام می‌ورزند. در مقابل برخی دیگر بر روی روش‌های فرد نگر تمرکز می‌کنند و اعمال الگو بر تاریخ را ناسودمند می‌دانند؛ یک طیف به‌شدت بر مبنای قیاس و دیگری بر مبنای استقرا عمل می‌کند (Lawson 2007, 351). برخی به دلیل ضروری یک حادثه اکتفا می‌کنند، برخی دیگر علاوه بر دلیل ضروری بر دلیل کافی نیز تأکید دارند. عده‌ای معتقدند که علت می‌تواند پیونددهنده رویدادهای مختلف باشد و دیگران این شیوه را برای شرح، توصیف و ارتباط میان شرایط و حوادث به کار می‌گیرند (Calhoun 1988, 867).

لاوسن سعی نموده جایگاه محققان مختلف از تاریخ‌دانان محض گرفته تا جامعه‌شناسان را بر اساس روش‌های به کار گرفته‌شده توسط آن‌ها روی نمودار نشان دهد. در نمودار افقی یکسری طیف ساختارگرایی (پارسونزی، مارکسیستی و غیره) و طرف دیگر فردگرایان (تامپسون) قرار دارند. نمودار عمودی انتزاع‌گرایان (کایزر و هچتر) در مقابل تاریخ‌گرایان محض (برودل، توین‌بی) قرار می‌گیرند. نهایتاً لاوسن نتیجه می‌گیرد که جامعه‌شناسی رشته‌ای همگون با مرزهای مشخص و روشن نیست به همین دلیل وظیفه اصلی این رشته ایجاد توازن و تعادلی میان جنبه‌های نظری و تجربی پژوهش است (Lawson 2007, 352-356).

در مجموع پیوند میان تاریخ و جامعه‌شناسی می‌تواند در نظریه پردازی سیاست

خارجی ایران به ما کمک کند بدین صورت که منابع تاریخ روابط خارجی می‌توانند صدور هرگونه ادعا و فرضیه‌ای در مورد سیاست خارجی را تأیید یا رد کنند. پس استناد به واقعیات و اسناد تاریخی کمک می‌کند تا تحلیل و تبیین ما صرفاً مبتنی بر شرایط و دلایل حال حاضر نباشد و از سوی دیگر جامعه‌شناسی با فراهم ساختن احکام نظری باعث خواهد شد در بررسی اسناد و مدارک تاریخی دچار سردرگمی و آشفتگی نشویم. همچنین توجه به موضوعات و متغیرهای متنوع و سطوح خرد، میانی و کلان می‌تواند به ما یاری رساند تا متغیرهای متنوع داخلی و خارجی در شکل‌دهی به سیاست خارجی ایران در دوره‌های مختلف را از قلم نیندازیم.

ج) ویژگی سوم جامعه‌شناسی تاریخی، اتخاذ روش مقایسه‌ای^۱ است. اکثر محققان اذعان دارند که تحلیل مقایسه‌ای «بخش ذاتی» پژوهش جامعه‌شناسی تاریخی است (Bonnell 1980, 160) اگرچه این شیوه به‌انحاء مختلف به کار گرفته شده است. اسکاچپول سه نوع استفاده از روش مقایسه‌ای در جامعه‌شناسی تاریخی نام می‌برد. نوع اول با هدف اثبات سودمندی یک نظریه است. نوع دوم در مقابل نوع اول اعتقاد دارد که هر مذهب، جامعه و منطقه مشخصات غیرقابل تقلیلی دارد که در شکل‌بندی تاریخی مهم هستند. به همین دلیل بر ویژگی‌های منحصر به فرد موارد خاص تأکید دارد. در نوع سوم روش مقایسه‌ای برای دستیابی به استنباط‌های علی در مورد ساختارهای کلان به کار گرفته می‌شود (Skocpol and Somers 1980, 168-178).

از نگاه ویکتوریا بونل شیوه مقایسه‌ای به دو شکل در جامعه‌شناسی تاریخی به کار گرفته شده است. یک نوع «تحلیلی^۲» که بر مشابهت میان واحدها و موردهای مقایسه تمرکز می‌شود. در اینجا مقایسه در جهت شناسایی متغیر مستقلی صورت می‌گیرد که توضیح‌دهنده الگوها یا رویدادهای مشابه یا متضاد است. در شیوه دوم یعنی «توضیح‌دهنده^۳» بر واحدهای مشابه از یک سو و یک نظریه یا مفهوم از سوی دیگر تأکید می‌شود. در این روش واحدها باهم دیگر مقایسه نمی‌شوند بلکه هرکدام از

1. Comparative
2. Analytical
3. Illustrative

آن‌ها بر اساس نظریه بررسی می‌شوند که بونل نمونه آن را نظریه نظام جهانی والرس‌تین می‌داند. البته، نباید تصور کنیم در روش تحلیلی هیچ‌گونه طرح نظری یا مفهومی وجود ندارد. بلکه مفاهیم نظری در راستای تسهیل انتخاب، سازمان‌دهی و تفسیر مواد خام تجربی به کار گرفته می‌شوند (Bonnell 1980, 166). در واقع هر پژوهشی بدون استفاده از طرحی نظری یا مفهوم‌سازی ممکن است در ورطه توصیف صرف افتاده و همان‌طور که کایزر و هچتر^۱ معتقدند تاریخ‌دانان بر جامعه‌شناسی تاریخی تسلط یابند که حاصل آن کاهش قدرت تحلیلی و غلبه توصیف بر کار تحقیق خواهد بود (Calhoun 1988, 854).

به همین دلیل آثار برینگتون مور «ریشه‌های اجتماعی»، رینهارد بندیکس «ملت‌سازی و شهروندی» و «پادشاهان و مردم»، اثر ریچارد تیلی «قرن شورش» که در دسته تحلیلی قرار می‌گیرند حداقلی از فضای نظری بر کار آن‌ها حاکم است. سخن کوتاه این‌که، عمده محققان جامعه‌شناسی تاریخی بر کاربرد روش مقایسه‌ای در درجه اول توافق دارند. در مرحله بعد اگرچه ممکن است عده‌ای تاریخ را برجسته سازند و عده‌ای طرح‌های نظری و انتزاعی اما در عمده آثار دسته اول یک طرح نظری حداقلی و در دسته دوم نیز حداقلی از اتکا به جزئیات، حوادث و واقعیات تاریخی بر فضای پژوهش‌ها حاکم است. چنان‌که مشاهده می‌کنیم هرچه پیش می‌رویم شاخص‌های ذکرشده در کنار همدیگر به تدریج شکل و شمایل یک تحقیق جامعه‌شناسی تاریخی را روشن می‌سازند.

پیش‌تر در مورد فواید پیوند تاریخ و جامعه‌شناسی اشاره شد اما روش مقایسه‌ای می‌تواند این امکان را برای ما فراهم سازد تا عوامل، نیروها و متغیرهای شکل‌دهنده به سیاست خارجی ایران در هر دوره را باهم مقایسه نماییم. مقایسه دوره‌ها از این منظر دارای اهمیت است که از این طریق عوامل و نیروهای تأثیرگذار مشابه و متفاوت در هر دوره شناسایی خواهند شد و در نتیجه می‌توانیم عوامل پایدار شکل‌دهنده به سیاست خارجی ایران را استخراج کنیم. این عوامل در نهایت می‌توانند

1. Kiser and Hechter

فراهم‌کننده مبانی چارچوب نظری سیاست خارجی ایران را تشکیل دهند. (د) اما باید ببینیم عوامل، نیروها و متغیرهای ذکرشده در بالا با چه مکانیسمی به سیاست خارجی ایران شکل می‌دهند. تأکید بر روابط نیروهای اجتماعی در شکل‌دهی به ساختارها و نهادهای حاکم بر جامعه روشن‌کننده این مکانیسم خواهد بود. از نگاه جامعه‌شناسی تاریخی نیروها، روابط و شبکه‌های اجتماعی از پایین‌ترین تا بالاترین سطح، شکل‌دهنده تحولات و جریان‌ات تاریخ و روابط بین‌الملل هستند. به نظر می‌رسد این رویکرد با تأکید بر نقش روابط و نیروهای اجتماعی در ساخت جوامع انسانی توانسته مسئله مناقشه برانگیز و درازدامن ساختار/ کارگزار را تا حد زیادی حل کند. اگر از پایین‌ترین سطح روابط اجتماعی شروع کنیم رفتار انسان تحت تأثیر نیازها و اهداف او می‌باشد.

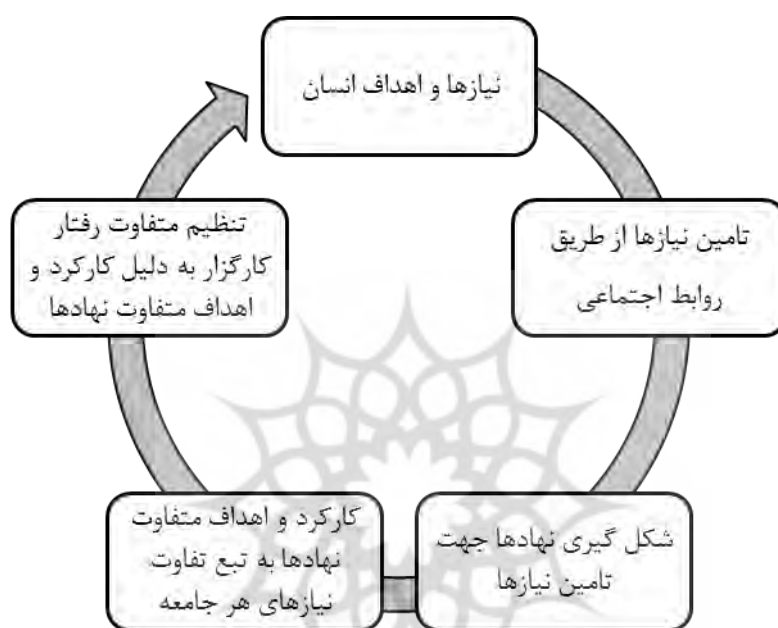
این نیازها هر آنچه که باشد اعم از عاطفی، فیزیکی، مادی و غیرمادی به‌جز از راه روابط اجتماعی برآورده نمی‌شود. به همین دلیل جامعه‌شناسان انسان را موجودی اجتماعی می‌دانند که بدون طی کردن پروسه اجتماعی شدن و زندگی درون یک اجتماع محکوم به فنا خواهد بود. از این منظر نیازهای انسانی فقط از طریق اجتماع و روابط اجتماعی برآورده می‌شود (گیدنز، ۱۳۸۷، ۷۸-۸۸). نیازهای متنوع و متفاوت اعضای هر جامعه در کنش متقابل اجتماعی به شکل‌گیری ساختارها و نهادهای اجتماعی با اهداف و کارکردهای متفاوتی ختم می‌شود. مناظره میان سه دیدگاه نهادگرایی تاریخی، نهادگرایی گزینه عقلایی و نهادگرایی جامعه‌شناختی حکایت از کار ویژه‌ها و اهداف متفاوت نهادهای جامعه دارد (Hall & Taylor, 1996, 936-957). در مرحله بعد همان‌طور که در شکل ۱ نشان می‌دهد، نهادهای شکل‌گرفته به‌تبع کارویژه‌ها و اهداف خاص خود به شیوه‌ای متفاوت رفتار و اعمال اعضای جامعه خود را تنظیم می‌کنند. به‌عنوان مثال دولت جهت تأمین امنیت یا هر هدف دیگر، نهاد بازار جهت تأمین نیازهای مادی و غیره. به‌این ترتیب نظم موجود در هر جامعه توسط کارگزار و ساختار تولید و بازتولید می‌شود. بنابراین «هسته اصلی زندگی اجتماعی و رفتار انسان» را کنش متقابل اجتماعی شکل می‌دهد و برای شناخت رفتار انسان

می‌بایست این کنش متقابل را درک کرد (کوزر و رزنبرگ، ۱۳۷۸، ۶۹). اما، انسان همیشه در روابط اجتماعی تحت محدودیت‌ها و قواعد رفتاری ساخت‌ها قرار دارد. یعنی به‌جز جوامع اولیه، انسان از بدو تولد تا مرگ در قالب ساختارهایی رفتار می‌کند که ساخته دست خود او نیست ولی حاکم بر روابط و مناسبات اجتماعی او است. در درون این ساختارها، رفتار انسان طبق گزینه‌های ممکن و در دسترس نه ضرورت‌ها تنظیم می‌شود.

فیلیپ آبرامز فرآیند شکل‌گیری ساختار توسط کارگزار و تأثیر متقابل ساختار بر کارگزار را توسط دو عامل «پروسه» و «حادثه» توضیح می‌دهد. به‌زعم آبرامز تاریخ به‌خودی‌خود اجباری بر ما تحمیل نمی‌کند اما هر انتخاب ما نشان‌دهنده تأثیر گذشته بر رفتار کنونی ما است. وقتی کسی دست به قتل شاه یک کشور می‌زند، یا گروه‌های سیاسی از مبارزه مسالمت‌آمیز به مبارزه مسلحانه روی می‌آورند یا سیاست خارجی از حالت تهاجمی به تنش‌زدایی روی می‌آورد گویای معنادار بودن تجربیات گذشته برای ما است. پس، جهان خود را می‌سازیم ولی در قالب ساختارها و بر اساس قواعد رفتاری که از قبل شکل گرفته‌اند. شکل‌گیری کنش توسط ساختار و دگرگونی ساختار توسط کنش هر دو به‌عنوان پروسه‌هایی در طول زمان روی می‌دهند. این به معنی ادغام تاریخ و جامعه‌شناسی است و این‌گونه، جامعه‌شناسی تاریخی به ما می‌گوید چگونه شرایط حال تحت تأثیر رویدادهای گذشته شکل گرفته، چرا برخی رفتارها در دوره‌های مختلف تکرار می‌شوند، برخی سیاست‌ها با شکست مواجه می‌شوند و برخی با موفقیت (Abrams 1982, 3).

در قالب همین پروسه، حوادث درک و فهم می‌شوند. «حادثه» از یک سو نتیجه گذشته است و از سوی دیگر مشخص‌کننده و شکل‌دهنده آینده است. حادثه نقطه اصلی دسترسی ما به ساختار کنش اجتماعی در طول زمان است. درحالی‌که ساختارها و پروسه‌ها قابل مشاهده نیستند اما از مشاهده حوادث قابل استنباط هستند. به همین دلیل از نظر آبرامز حادثه بسیار مهم است و آن را «لحظه‌ی شدنی می‌داند که کنش و ساختار در آن نقطه به هم می‌رسند» (Abrams 1982, 193).

به‌طور خلاصه، صرف توجه به کنش متقابل عایدی چندانی ندارد و لازم است رفتار انسان را در ارتباط با قالب زمانی و مکانی، محدودیت‌های محیطی و ساختارهای جامعه انسانی مورد مذاقه قرار داد (برودل، ۱۳۷۲، ۱۹؛ کوزر و رزنیگر، ۱۳۷۸، ۶۹).



شکل ۱. پروسه روابط متقابل کارگزار/ساختار در شکل‌دهی به رفتار افراد و نهادهای جامعه

اگر بر پایه این بینش به تاریخ ایران نگاه کنیم در مرحله اول باید ببینیم نیروها و گروه‌های قدرتمند و تأثیرگذار بر نظم اجتماعی در تاریخ معاصر ایران در عهد قاجار، انقلاب مشروطه، دوره رضاشاه و غیره کدام نیروها بوده‌اند. توجه به این گروه‌ها و نیروهای اجتماعی به این دلیل اهمیت دارد که رقابت بازیگران اصلی بر سر قدرت است که مشخص می‌سازد آن جامعه چگونه رفتار می‌کند و چگونه تحول می‌یابد (اسمیت، ۱۳۸۶، ۲۱۰). در مرحله بعد باید توجه کرد براساس شرایط ساختاری و موقعیت زمانی و مکانی چه امکانات و فرصت‌هایی برای دستیابی به اهداف و مطالبات اجتماعی در اختیار آن‌ها بوده و در این قالب حوادث، اقدامات و

سیاست خارجی را تحلیل کرد. به‌عنوان نمونه، حوادثی مثل کودتای اسفند ۱۲۹۹، اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰، کودتای ۱۳۳۲، حوادث خرداد ۱۳۴۲، انقلاب اسلامی و بسیار حوادث دیگر از میان برخی امکان‌ها و انتخاب‌ها، مسیرهایی انتخاب شدند و مسیره‌های جدید نیز امکان‌ات و گزینه‌های دیگری را پیش روی نیروهای اجتماعی گذاشتند. مثلاً با کودتای اسفند ۱۲۹۹ و قدرت‌یابی رضاخان ایران به مسیر اصلاحات و نوسازی اقتدارآمیز از بالا گام گذاشت این به‌نوبه خود مستلزم برخی رفتارها و سیاست‌های خاص از سوی نخبگان سیاسی بود. یا بعد از حوادث سال ۱۳۴۲ برخی از نیروهای سیاسی به راه مبارزه مسلحانه با رژیم پهلوی کشیده شدند و این متأثر از عدم توانایی رژیم در جذب نیروهای سیاسی در پروسه مشارکت سیاسی بود. همین مبارزه مسلحانه به‌نوبه خود پیامدهای خاص خود را به همراه داشت که تا بعد از انقلاب اسلامی نیز نشانه‌های آن را در مبارزات مسلحانه با نظام جمهوری اسلامی مشاهده می‌کنیم. دنیس اسمیت اساساً همین راه‌حل‌های تدریجی انسان‌ها برای مسائل خود را جزئی از تعریف ساختار می‌داند؛ «ساختار اجتماعی نظامی با قوانین مشخص، یکنواخت و ثابت نیست که ایجادکننده یک فرآیند متعادل باشد، بلکه نظامی با ابعاد تاریخی است که بر اثر راه‌حل‌های تدریجی و خرده‌خرده‌ای که انسان‌ها برای مسائل خود یافته‌اند، نگریسته می‌شود» (اسمیت، ۱۳۸۶، ۶۱).

بنابراین نگارندگان سعی دارند با توجه به این شاخص‌ها به تحلیل سیاست خارجی ایران و ارائه چارچوب نظری بپردازند. اما قبل از پرداختن به سازگاری و قابلیت تحلیلی جامعه‌شناسی تاریخی با جامعه ایران ضروری است به پیامدهای ورود جامعه‌شناسی تاریخی به رشته روابط بین‌الملل بپردازیم. یکی از پیامدهای مهم آن ترسیم دولت به‌عنوان نهاد برآمده از دل رقابت میان نیروهای اجتماعی است.

ه) چنان‌که در بالا اشاره شد، در دهه ۱۹۸۰ با ورود تفکرات جامعه‌شناسی تاریخی در روابط بین‌الملل نقدهایی به این رشته وارد شد که به‌نوعی تأکید بر عدم توجه به شاخص‌های فوق در رشته روابط بین‌الملل بود. در این راستا، برخی اندیشمندان جامعه‌شناسی نسبت به غیر تاریخی بودن دیدگاه‌های مسلط در روابط بین‌الملل

هشدار دادند. هابسن از وجود نوعی «ترس نسبت به تاریخ»^۱ در رشته روابط بین‌الملل هشدار می‌دهد. زیرا برخورد رشته روابط بین‌الملل با تاریخ ابزارگرایانه است؛ یعنی نه برای تجدیدنظر در شرایط حال بلکه برای تائید نظریه‌های زمان حال به کار می‌رود. هابسن نمونه بارز ادعای خود را در کلام روزکرانس می‌بیند که تاریخ را به‌عنوان محلی برای آزمون نظریات روابط بین‌الملل توصیف می‌کند (Hobson 2002, 5). همچنین لاوسن با انتقاد از رویکردهای مسلط، مدعی است بدون ایجاد فضایی برای توجه به ایدئولوژی، برداشت، روابط داخلی دولت - جامعه، رویکردهای جریان غالب روابط بین‌الملل در توضیح بسیاری از مسائل بازمی‌مانند. به‌زعم او محققان این رویکرد باید عوامل بین‌المللی را در کنار متغیرهای داخلی قرار دهند و این دو را به هم مرتبط سازند با این هدف که الگوهایی برای توضیح پروسه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، بلندمدت و کوتاه‌مدت بیابند (Lawson 2007, 347).

یکی از پیامدهای مهمی که جامعه‌شناسی تاریخی برای روابط بین‌الملل به همراه داشته و برای کار ما مهم است، درک و دریافت متفاوت آن از دولت است. در مقابل ترسیم بازیگری یکدست و یکپارچه در نظریه رئالیسم، جامعه‌شناسی تاریخی دولت را نهاد اجتماعی بین‌المللی تصور می‌کند که موجودیتی دائمی ندارد اما مشروط به اشکال اجتماعی است و قدرت و رفتار آن برآیند نیروهای اجتماعی مادی و غیرمادی داخلی، بین‌المللی و جهانی است (Hobson 2002, 75; Bisley 2004, 25).

همچنین برخلاف رویکردهای ساختاری، نظام بین‌الملل صرفاً محدودکننده رفتار دولت نیست بلکه منابع قدرتی نیز برای دولت‌ها فراهم می‌سازد که می‌توانند در راستای تغییر و اصلاح نظم داخلی و خارجی از آن‌ها استفاده کنند (Hobson 2002, 75). از آنجا که هدف هر دولتی بازتولید روابط، نیروهای اجتماعی و نظامی است که بنیان قدرت آن را شکل داده‌اند، مهم است که میان نیروهای شکل‌دهنده قدرت، نهادها، کارکردها و اهداف آن در محیط داخلی و خارجی سازگاری وجود داشته و منجر به بازتولید و تثبیت قدرت دولت شوند (Bisley, 2004, 37-38).

1 . Historiophobic

این نوع نگاه در بررسی فرد هالیدی در مورد انقلاب‌ها بازتاب یافته است. هالیدی انقلاب‌ها را به‌وسیله زنجیره‌ای از روابط علی میان سطوح بین‌المللی - داخلی - بین‌المللی تبیین می‌کند؛ یعنی وقتی نظام بین‌الملل در راستای تضعیف و زوال قدرت یک دولت عمل کند، ممکن است منتج به فروپاشی دولت یا انقلاب شود در ادامه این انقلاب باعث بی‌ثباتی و تحول در نظام بین‌الملل می‌شود (Bisley 2004, 26).

ورود و تلفیق شاخص‌های بالا با اندیشه‌های روابط بین‌الملل منجر به ظهور رویکردهای جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل از جمله رویکرد نئووبری شد که در آثار افرادی مثل مایکل مان، آنتونی گیدنز، تدا اسکاچپول و چارلز تیلی نمود یافته است. این رویکرد به دو شیوه به کار گرفته شده است؛ یک شیوه نظریه رئالیستی و تقلیل‌گرای دولت و روابط بین‌الملل را می‌پذیرد. اسکاچپول، کالینز و تیلی در این دسته قرار می‌گیرند. شیوه دوم تلاش دارد نظریه‌ای پیچیده‌تر و غیر رئالیستی را درآورد که نظریه منابع قدرت اجتماعی مایکل مان از این جمله است (Hobson 2002, 20). این نظریه به دلیل توجه به جنبه‌های مادی و غیرمادی قدرت، ساختار/ کارگزار، روابط داخلی دولت/ جامعه، مسئله تغییر و تداوم در تاریخ باعث جلب توجه بسیاری از اندیشمندان روابط بین‌الملل به جامعه‌شناسی تاریخی بعد از جنگ سرد شده است (Hobson 2005, 151).

در نگاه مایکل مان دولت شیوه نهادمندشدن اقتدارآمیز روابط اجتماعی است. دولت‌ها در اثر منازعات اجتماعی شکل می‌گیرند اما در مرحله بعد خود بر منازعات جدید اعمال قدرت می‌کنند. باوجود این‌که به‌تدریج دولت‌ها نهادمند شده و به بازیگری فعال تبدیل می‌شوند اما قادر نخواهند بود مستقل از جامعه عمل کنند. او دولت را این‌گونه تعریف می‌کند: «مجموعه‌ای از نهادها و کارکنان مشخص، متمایز و متمرکز که روابط سیاسی را در چارچوب مرزهای تحت حاکمیت خود تنظیم می‌کند و اعمال اقتدار و قانون‌گذاری آن در محدوده تحت حاکمیت خود توسط ابزارهای اجبارآمیز حمایت می‌شود» (Mann 1993, 55-56). از نظر مایکل مان این تعریف مشخص نمی‌کند که دولت: «چه اقداماتی انجام می‌دهد. چراکه دولت‌ها کارکردهای

متعددی ممکن است به عهده گیرند. دولت‌ها می‌توانند کارکرد طبقاتی یا امنیتی داشته، برخی منازعات را تعدیل کنند، منابع را میان مناطق و گروه‌های مختلف اجتماعی توزیع کنند، برخی نهادها را مقدس سازند و برخی دیگر را سکولار و بسیاری اقدامات دیگر انجام دهند» (Mann 1993, 55). نتیجه ادعای مان این است که کار ویژه دولت در هر عصری اعم از پیشامدرن و مدرن و در هر منطقه‌ای می‌تواند متفاوت با دیگر اعصار و مناطق باشد و این به نیروها، منابع قدرت اجتماعی و اهداف یک جامعه بازمی‌گردد که شکل‌دهنده نهادهای حاکم بر آن جامعه هستند. تا به اینجا پنج شاخص مهم جامعه‌شناسی تاریخی یعنی پیوند میان تاریخ و جامعه‌شناسی، تنوع موضوعی و روشی، روش مقایسه‌ای، روابط نیروهای اجتماعی و تعریف جدید از دولت مطرح شد.

این شاخص‌ها می‌توانند راهنما و کمک‌دهنده ما در جهت تحلیل سیاست خارجی ایران باشند. تاکنون باید روشن‌شده باشد که این شاخص‌ها قابلیت جبران ضعف‌هایی مثل غیر تاریخی بودن، تفکیک حوزه داخلی و خارجی، عدم توجه به روابط دولت/جامعه و اشکال مختلف دولت در طول تاریخ باشند. پیش‌تر به مکانیسم تأثیرگذاری سه شاخص اول در نگاه به سیاست خارجی ایران اشاره شد. شاخص پنجم در واقع نتیجه نیروهای خاص هر جامعه و وزن آن‌ها در زندگی اجتماعی است؛ یعنی نیروهای اجتماعی مهم و قدرتمند در هر دوره شکل‌دهنده‌ی ساختارها و نهادهای حاکم بر آن جامعه از جمله دولت هستند. پس دولت برآمده از دل نیروهای اجتماعی جامعه داخلی و خارجی است که مطالبات و نیازهای همین نیروها در رفتارها و سیاست‌های دولت بازتاب می‌یابد و همین سیاست‌ها به‌طور متقابل بر نیروهای اجتماعی تأثیر می‌گذارد.

با تأکید بر تاریخ‌مندی تحلیل‌ها در جامعه‌شناسی تاریخی قادر خواهیم بود تغییر و تحولات از پایین‌ترین تا بالاترین سطح درون نیروهای اجتماعی را در نظر گرفته و بازتاب این تغییرات را در اشکال روابط دولت-جامعه مشاهده کنیم و نیز به تبیین تغییر و تحولات سیاست خارجی ایران در دوره‌های مختلف بپردازیم. اگرچه تاکنون

شکل و شمایل نگاه ما به سیاست خارجی ایران تا حدی باید روشن شده باشید اما باید ببینیم تا چه حد جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل می‌تواند ادعاهای ما در مورد سیاست خارجی ایران برآورده سازد.

۳. جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل و ارائه چارچوب نظری سیاست

خارجی ایران

ادعای ما این بوده که نظریه جامعه‌شناسی تاریخی می‌تواند نقاط ضعف ادبیات موجود را در راستای ایجاد چارچوب مفهومی و نظری برای سیاست خارجی ایران برطرف سازد. حال ببینیم آیا ساختارهای سیاسی اجتماعی جامعه ایران با چنین رویکردی قرابت و همخوانی دارد یا خیر؟ تحقیقات انجام شده در زمینه‌ی مسائل ایران چه می‌گویند؟ تاریخ معاصر ایران در تحقیقات و کاوش‌های انجام شده عمدتاً به دو صورت نگریسته شده است. برخی بر نقش و جایگاه روابط متصلب طبقاتی تأکید می‌ورزند و برخی دیگر اهمیت چندانی برای طبقه قائل نیستند (آبراهامیان، ۱۳۹۴، ۱۷۲-۱۷۴؛ آلن بیل، ۱۳۸۷، ۱۷). محمدعلی کاتوزیان را می‌توان در دسته دوم قرار داد. چنان‌که از عنوان کتاب «تضاد دولت و ملت» برمی‌آید، مدعی است دولت و جامعه عملاً مستقل از هم بوده و باهم سر دشمنی داشته‌اند. طبقات مستقل نبوده و به اعطای امتیازات از سوی دولت وابسته بوده‌اند (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۰، ۳۲). در جای دیگری می‌گوید «دولت نماینده هیچ طبقه‌ای از تاجر و کاسب گرفته تا پیشه‌ور و رعیت نبود». نتیجه این‌که دولت و جامعه در مقابل هم قرار داشتند و بقا و مشروعیت دولت هیچ ضمانتی جز قدرت و زور نداشته است (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۰، ۷۴).

آبراهامیان را می‌توان جزء دسته دوم دانست که نزاع طبقاتی و تعامل میان نیروهای اجتماعی و سیاسی با دولت، نقش مهمی در دیدگاه او بازی می‌کند. کتاب «ایران بین دو انقلاب» این را گواهی می‌دهد. در آنجا آبراهامیان بر اساس نظریه مارکسیستی به تحلیل تاریخ معاصر ایران پرداخته است. همچنین «انقلاب شکننده» تألیف جان فوران اثر دیگری در این زمینه است که نظریه سیستم جهانی والرستین را بر روی

تاریخ معاصر ایران پیاده کرده است. در هر دو این آثار روابط و منازعه طبقاتی و اقتصادی مبنای تحلیل جامعه ایران را شکل می‌دهد. جدای از این دو دسته که عمده آثار را در برمی‌گیرند، دسته سومی نیز وجود دارد که هرچند آثار زیادی به این طریق نوشته نشده ولی هستند اندیشمندانی که به آن قائل باشند. از جمله جیمز بیل ساختار سیاسی ایران را تحت عنوان «نظام شبکه‌ای» توصیف می‌کند. ویژگی این نظام روابط شخصی و گروهی در کنار روابط رسمی و بوروکراتیک، روابط عمودی و طبقاتی در کنار روابط افقی و غیر سلسله‌مراتبی است که باعث نوعی سیالیت میان نیروهای اجتماعی و محو مرزبندی‌ها و خطوط رسمی و غیررسمی است. در چنین نظام‌هایی نیروهای اجتماعی به صورت درهم‌تنیده و هم‌پوشان باهم در پیوند هستند (آلبن بیل، ۱۳۸۷، ۳۴-۴۰).

مهدی نجف‌زاده نیز اذعان می‌کند که ما با جامعه‌ای شبکه‌ای در ایران روبرو هستیم. از نگاه او در جامعه‌ای با هویت‌های اجتماعی مختلف و متضاد که هماهنگی و هم‌پذیری آن‌ها به‌سختی حاصل شود، می‌تواند منتج به ظهور جامعه شبکه‌ای و تار مانند شود که در آن حاکمیت‌های متعددی در کنار هم وجود داشته باشند. در این جوامع قدرت به صورت پراکنده از طریق گروه‌های متعدد با رهبران خاص خود اعمال می‌شود، این گروه‌ها مانع از کنترل دولت بر جامعه شده و همیشه نزاع و درگیری میان دولت و این گروه‌ها برای کنترل اجتماعی وجود دارد (نجف‌زاده، ۱۳۹۵، ۶۴-۶۵).

نمونه وجود چنین ساختاری را می‌توان در اختلاف و دودستگی میان علما از جمله بر سر حمایت از انقلاب مشروطه و دیگر مسائل در دوره‌های بعد مشاهده کرد (آبراهامیان، ۱۳۹۴، ۶۱). این حاکی از تأثیر و غلبه روابط شخصی بر طبقاتی دارد. نشانه دیگر وجود چنین ساختاری «دوره‌ها» هستند (آلبن بیل، ۱۳۸۷، ۷۲). از جمله آن‌ها می‌توان دوره «ایران نوین» و «کانون ترقی» در دهه ۴۰ نام برد (بشیریه، ۱۳۸۰، ۱۰۲-۱۰۸). مثال‌های فوق نشان می‌دهد ساختار سیاسی اجتماعی ایران به تعبیر بایندر ملغمه‌ای از ویژگی‌های سنتی، شاهنشاهی، اشرافی، مذهبی در کنار مبانی

عقلانی، ناسیونالیستی و بوروکراتیک است (بشیریه، ۱۳۸۰، ۱۳۸). بنابراین در تحلیل و تبیین عوامل شکل‌دهنده به سیاست خارجی ایران نه به پیروی از کسانی که به تحلیل طبقاتی در تاریخ معاصر ایران وقعی نمی‌نهند عمل می‌کنیم، نه راه کسانی که جامعه ایران را در قالب روابط متصلب طبقاتی می‌نگرند، در پیش می‌گیریم. بلکه چنان‌که تاکنون باید روشن‌شده باشد، نگارندگان جامعه و نظام سیاسی را نتیجه روابط متقابل و متقاطع نیروهای اجتماعی می‌دانند. اشاره شد که دولت به‌عنوان نهادی برآمده از دل نیروهای اجتماعی داخلی و بین‌المللی تصور می‌شود که نیازها، خواسته‌ها و اهداف همین نیروها در رفتارها و سیاست‌های دولت از جمله خارجی نیز ظهور می‌کند. به این ترتیب در سازگاری و انطباق جامعه‌شناسی روابط بین‌الملل برای تحلیل سیاست خارجی ایران می‌بایست این‌گونه سؤالات را از خود بپرسیم: نیروها و گروه‌های قدرت اجتماعی داخلی و خارجی که شکل‌دهنده به نظم حاکم بر جامعه ایران در دوره قاجار، پهلوی اول یا دوم و جمهوری اسلامی بوده‌اند، کدام هستند؟ مطالبات، نیازها و اهداف این گروه‌ها از شکل‌دهی به ساختارهای جامعه ایران از جمله دولت چه بوده است؟

اگرچه هر ادعایی در پاسخ به این سؤالات نیاز به بررسی دقیق تاریخی دارد اما می‌توان برخی فرضیات در مورد هر دوره بیان کرد. از جمله می‌توان گفت رفتارها و تصمیمات نخبگان ایران در دوره قاجار برآیند تأثیرات متقابل قدرت مذهبی روحانیت، نخبگان سیاسی تصمیم‌گیر، روسای ایلات به‌خصوص که تأمین‌کننده نیروی نظامی دولت بودند و نیروهای اقتصادی از جمله بازرگانان، تاجران و اصناف بود. نهایتاً در حوزه خارجی حضور دو قدرت بزرگ روسیه و بریتانیا و فضای حاکم بر روابط بین‌الملل که عمدتاً امپریالیستی بود نباید از قلم انداخت. همه این نیروها روی هم رفته بر تصمیمات و رفتارهای خارجی ایران تأثیرگذار بودند. همین روند در مورد دوره رضاشاه نیز باید به کار گرفت.

رضاشاه که در نتیجه کودتای ۱۲۹۹ به قدرت رسید هدف اصلی خود را تشکیل دولت مدرن و قدرتمندی قرار داد که بتواند به بسیاری از اهداف انقلاب مشروطه

جامه عمل بپوشاند. فضای غالب منطقه‌ای و بین‌المللی یعنی ظهور دولت‌های ناسیونالیست و نژادی در غلبه ناسیونالیسم ایرانی و تمدن ایران باستان به‌عنوان ایدئولوژی رژیم پهلوی مؤثر بود. از سوی دیگر به دلیل عقب‌افتادگی اصلاحات اقتصادی و اجتماعی گسترده‌ای به‌صورت اقتدارآمیز از بالا انجام شد. اصلاحات از بالا با شیوه غالب نوسازی در سطح بین‌المللی که توسط کشورهای آلمان، ایتالیا، روسیه شوروی در جهت جبران فاصله خود با دیگر کشورهای سرمایه‌داری رایج شده بود، مطابقت و سازگاری داشت. همین امر به‌نوبه خود باعث حضور گسترده دولت در اقتصاد شد و با بروز بحران اقتصادی ۱۹۲۹ بیش‌ازپیش نقش دولت را در عرصه اقتصادی و اجتماعی فزونی بخشید. همه این عوامل شکل‌دهنده به دولت و رفتارهای آن در سیاست خارجی آن نیز بازتاب می‌یافت.

اما سیاست خارجی پهلوی دوم و جمهوری اسلامی برآیند روابط قدرت کدام نیروهای اجتماعی بوده است؟ در دوره پهلوی دوم می‌بایست دهه ۱۳۲۰ و بعدازآن را تفکیک کرد. دهه ۱۳۲۰ که نیروهای سیاسی پراکنده بودند در نظام سیاسی و رفتارهای آن نیز بازتاب می‌یافت که آموشد دولت‌های متعدد نمونه بارز آن است. در دوره بعد از کودتای ۱۳۳۲ در فضای سرکوب نیروهای سیاسی، نیروهای شکل‌دهنده به قدرت سیاسی و تصمیمات دولت عمدتاً نظامیان، نیروهای امنیتی و شخص شاه بود. غلبه فضای جنگ سرد نیز از لحاظ خارجی حامی تقویت قدرت نظامی کشورهایی از جمله ایران در مقابل خطر کمونیسم بود. پس وجود رژیمی برآمده از کودتا و متکی به نیروهای نظامی و امنیتی در داخل که فضای جنگ سرد نیز آن را تقویت می‌کند روی هم‌رفته شکل‌دهنده نظم حاکم بر جامعه ایران در این دوره هستند. اما چه نیروهایی با چه اهداف و آمالی به انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی شکل دادند؟

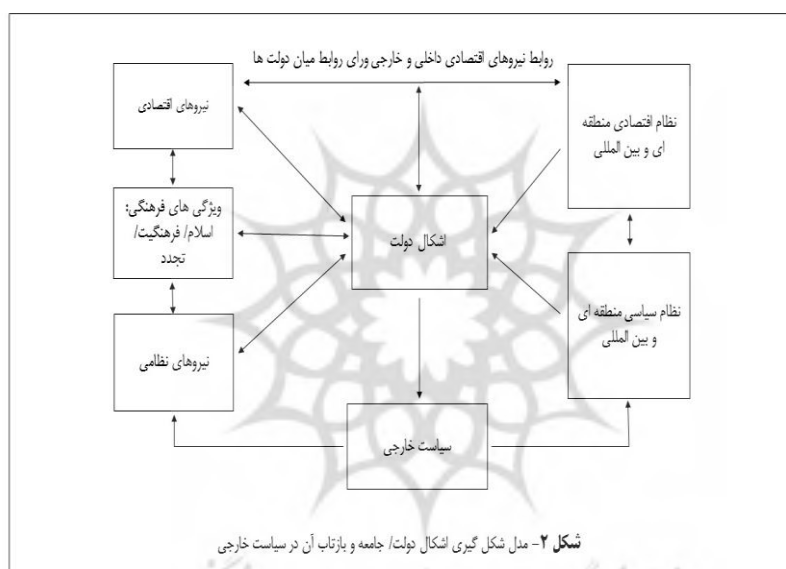
نظم حاکم بر رژیم پهلوی باعث حاشیه راندن بسیاری از نیروهای اجتماعی از جمله نیروهای سنتی بازار، روشنفکران و طبقه متوسط تحصیل‌کرده، روحانیت و غیره شد که نقش و تأثیری بر تصمیمات دولت به‌طورکلی و در اینجا سیاست خارجی

نداشتند. زمانی که ایدئولوژی اسلامی توانست نقش پیونددهنده میان این نیروها بازی کند، رژیم با بحران عظیمی مواجهه شد. فضای بین‌المللی نیز به کمک نیروهای انقلابی آمد. از سویی دهه ۱۹۶۰ و به‌خصوص ۱۹۷۰ دوره رواج ایدئولوژی‌های مقاومت در مقابل مدرنیسم و سرمایه‌داری در نقاط مختلف دنیا بود. در ایران اسلام بود که می‌توانست به‌عنوان در دست رس‌ترین عامل نقش ایدئولوژی را ایفا کند. از سوی دیگر قدرت‌های بزرگ با تغییر موضع نسبت به رژیم شاه و تمایل به برقراری رابطه با نیروهای انقلابی بیش‌ازپیش روند انقلاب را تقویت کردند. این عوامل داخلی و خارجی روی هم‌رفته به انقلاب اسلامی، نظام حاکم بر جامعه ایران و سیاست خارجی آن شکل بخشیدند. همین شیوه را می‌توان در مورد دوران جنگ تحمیلی دوره‌های هاشمی رفسنجانی، خاتمی و احمدی‌نژاد به کار بست که پرداختن به هر کدام خارج از حوصله این مقاله است.

با مقایسه اجمالی دوره‌های مختلف سیاست خارجی ایران از منظر جامعه‌شناسی تاریخی می‌توانیم بر اساس شاخص‌های پنج‌گانه یک چارچوب نظری جهت تحلیل و تبیین سیاست خارجی ایران ارائه کنیم. بر اساس این شاخص‌ها ابتدا باید به این سؤال پاسخ دهیم که نیروهای شکل‌دهنده به اشکال دولت/جامعه در دوره‌های قاجار، رضاشاه، پهلوی دوم و جمهوری اسلامی کدام بوده‌اند؟ هرچند هرگونه ادعایی نیاز به بررسی دقیق تاریخی دارد اما می‌توان گفت نیروهای اقتصادی اعم از بازرگانان، اصناف، تاجران، نیروهای مذهبی به رهبری روحانیت، نیروهای نظامی، روشنفکران و تحصیل‌کردگان در تمامی دوره‌ها البته به اقتضای شرایط و امکانات زمانی در شکل‌گیری اشکال دولت/جامعه نقش داشته‌اند.

همچنین در هر دوره شرایط و ویژگی نیروهای منطقه‌ای و بین‌المللی را نباید از قلم انداخت. روی هم‌رفته نظم دولت/جامعه در هر دوره حاصل این نیروها بوده و به‌تبع سیاست خارجی ایران نیز برآیند تأثیرگذاری این نیروها بوده است. در شکل ۲ این فرآیند به‌طور مشخص نشان داده شده است. در قالب مدل ارائه‌شده می‌توان مدعی شد که دوره قاجار نیروهای اجتماعی پراکنده بوده‌اند، دوره پهلوی اول و دوم

نیروهای نظامی- امنیتی نقش برجسته و دوره جمهوری اسلامی نیروهای ایدئولوژیک نقش غالبی را در تعیین رفتارها و سیاست‌های خارجی داشته‌اند. نقش این نیروها به‌عنوان غالب بوده و به این معنی نیست که نیروهای مذهبی، اقتصادی یا نظامی در دیگر دوره‌ها از هیچ نقشی برخوردار نبوده‌اند. اتفاقاً باید گفت که به حاشیه رانده شدن بسیاری از نیروهای اجتماعی باعث شده است که یک نظم غالب به ورطه سقوط و فروپاشی بیافتد و تغییر در سیاست خارجی از همین منظر تحلیل می‌شود.



بعد از این‌که نیروهای شکل‌دهنده به سیاست خارجی شناسایی شدند باید ببینیم تغییر و تحولات درون سیاست خارجی‌های دوره‌های مختلف چگونه اتفاق می‌افتد. چنان‌که شکل ۲ نشان می‌دهد نهاد دولت برآمده از دل نیروهای اجتماعی داخلی و خارجی هر جامعه است و می‌بایست اهداف و مطالبات نیروهای مذکور را برآورده سازد، اما تغییر و تحول سیاست خارجی زمانی روی می‌دهد که آن سیاست خارجی بازتاب نیازها و مطالبات حداکثر ممکن جامعه نباشد یا این‌که در طول زمان مطالبات نیروهای اجتماعی متحول شده ولی سیاست خارجی هنوز خود را با شرایط جدید

منطبق نکرده است. یعنی اگر نیازها و مطالبات خاص نیروهای اجتماعی در دوره رضاشاه در دولت و سیاست خارجی بازتاب می‌یابد، با تحول شرایط و تغییر انتظارات اجتماعی از سیاست خارجی در دوره پهلوی دوم، جمهوری اسلامی و غیره سیاست خارجی نیز می‌بایست خود را منطبق سازد. در غیر این صورت با انباشته شدن مطالبات اجتماعی سرانجام آن سیاست خارجی را به صورت ناگهانی تغییر خواهند داد. چنان‌که بی‌توجهی محمدرضا شاه به حفظ استقلال یا توجه به ویژگی‌های اسلامی جامعه ایران سرانجام یکی از عوامل انقلاب را شکل داد و سیاست خارجی بعد از انقلاب اسلامی مطابق با انتظارات نیروهای انقلابی بود. همچنین با خرابی‌های ناشی از جنگ تحمیلی مطالبه غالب نیروهای اجتماعی در دوره هاشمی نوسازی اقتصادی بود. هم‌چنان‌که نارضایتی نیروهای اجتماعی از بی‌عدالتی و نابرابری ایجادشده در دوره هاشمی و خاتمی منجر به ظهور گفتمان عدالت‌خواهانه احمدی‌نژاد با سیاست خارجی مواجهه‌جویانه شد.

بر اساس مطالبات اعتراضی این نیروها بود که سیاست خارجی احمدی‌نژاد به دنبال عدالت و برابری در روابط بین‌الملل، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی را به رسمیت نمی‌شناخت. به همین ترتیب، به دلیل خروج نیروهای اقتصادی از عرصه تولید، خروج سرمایه‌های داخلی از کشور، کمبود سرمایه‌گذاری خارجی و تحریم‌های اقتصادی که نتیجه آن عقب‌افتادگی اقتصادی بود، اولویت نیروهای اجتماعی به سوی اتخاذ سیاست خارجی مسالمت‌آمیز جهت جذب سرمایه خارجی، روابط باز سیاسی و اقتصادی با خارج تغییر یافت و این‌ها روی هم‌رفته در دولت حسن روحانی و سیاست خارجی او بازتاب یافته است.

خلاصه این‌که تغییر مسیر سیاست خارجی در درجه اول می‌بایست در تغییر و دگرگونی در روابط نیروهای اجتماعی شکل‌دهنده به دولت جستجو کرد و از سوی دیگر می‌توان با مشاهده تغییر در جهت‌گیری خارجی به تغییر احتمالی در مطالبات و روابط نیروهای اجتماعی پی برد. از این منظر قابلیت تحلیل تغییر و تحولات سیاست خارجی ایران در هر دوره‌ای وجود دارد اما نگارندگان نیک آگاه‌اند که چارچوب

ارائه‌شده فوق‌ه‌نوز در معرض بررسی دقیق تاریخی قرار ن‌گرفته و تاریخ معاصر ایران میزان کارایی و سودمندی تحلیلی این چارچوب را تعیین خواهد کرد.

نتیجه‌گیری

ادعای اصلی این مقاله ارائه چارچوب نظری مبتنی بر جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل برای تحلیل سیاست خارجی ایران در تاریخ معاصر بوده است. در راستای این هدف در قسمت اول مقاله ضمن بررسی مفصل ادبیات سیاست خارجی و تقسیم آن به سه دسته نشان داده شد که این ادبیات از نظر کاربرد نظریه‌های روابط بین‌الملل ناقص و از نظر نظریه‌پردازی توسعه نیافته است. از جمله نقاط ضعفی که منجر به تولید چنین ادبیاتی شده بود نگاه غیر تاریخی نویسندگان، جدایی حوزه داخلی از خارجی، تصور دولت به‌عنوان بازیگری بسیط و یکپارچه، عدم پیوند میان منابع تاریخی و نظری، تحلیل سیاست خارجی صرفاً بر پایه وضعیت حال حاضر بود. از نظر نگارندگان رویکردی که می‌توانست این نقاط ضعف را در راستای طرح یک چارچوب نظری برای سیاست خارجی ایران برطرف سازد، جامعه‌شناسی تاریخی روابط بین‌الملل بود. بنابراین، بایان پنج شاخص جامعه‌شناسی تاریخی یعنی پیوند تاریخ و نظریه، روش مقایسه‌ای، تنوع موضوعی و روشی، عدم تفکیک میان حوزه داخلی و خارجی و ترسیم دولت به‌عنوان نهاد و قابلیت آن‌ها در تحلیل و تبیین تاریخ معاصر ایران، چارچوب نظری برای سیاست خارجی ایران ارائه شد. این چارچوب ریشه در نیروهای اجتماعی داخلی/خارجی داشت که در هر دوره به نظم‌های مختلف دولت/جامعه شکل می‌بخشیدند و نیازها و مطالبات آن‌ها در دولت و سیاست خارجی آن بازتاب می‌یافت. از ویژگی‌های این چارچوب می‌توان در نظر گرفتن مؤلفه‌های داخلی و خارجی مادی و غیرمادی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، سیاسی بدون از بین رفتن انسجام آن دانست. ویژگی مهم دیگر قابلیت تحلیل تغییر و تحول سیاست خارجی در دوره‌های مختلف است. این تغییر در واقع ناشی از تغییر در اولویت‌ها، نیازها و شرایط نیروهای اجتماعی داخلی و خارجی بود که درون سیاست‌های دولت از جمله سیاست خارجی بروز می‌کرد.

منابع

الف - فارسی

آبراهامیان، ی. ۱۳۹۴. مردم در سیاست ایران. بهرنگ رجبی، مترجم. تهران: چشمه.
آلبن بیل، ج. ۱۳۸۷. سیاست در ایران: گروه‌ها، طبقات و نوسازی. علی مرشدی زاد، مترجم.
تهران: اختران.

احتشامی، ا. ۱۳۷۸. سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی. ابراهیم متقی و زهره
پوستین چی، مترجمین. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۹۵

ادیب زاده، م. ۱۳۸۷. زبان، گفتمان و سیاست خارجی: دیالکتیک بازنمایی از غرب در جهان
نمادین ایرانی. تهران: اختران.

ازغندی، ع. ۱۳۷۶. روابط خارجی ایران دولت دست‌نشانده ۱۳۵۷-۱۳۲۰. تهران: قومس.
ازغندی، ع. ۱۳۹۴. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: چارچوب‌ها و جهت‌گیری‌ها.
تهران: قومس.

اسمیت، د. ۱۳۸۶. برآمدن جامعه‌شناسی تاریخی. هاشم آقاجری، مترجم. تهران: مروارید.
اطاعت، ج. ۱۳۸۵. ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران. تهران: سفیر.

برودل، ف. ۱۳۷۲. سرمایه‌داری و حیات مادی ۱۸۰۰-۱۴۰۰. بهزاد باشی، مترجم. تهران: نی.
بشیری، ح. ۱۳۸۰. موانع توسعه سیاسی در ایران. تهران: گام نو.

تاجیک، م. ۱۳۸۳. سیاست خارجی: عرصه فقدان تصمیم و تدبیر؟! تهران: فرهنگ گفتمان.

حاجی یوسفی، ا. ۱۳۸۲. ایران و رژیم صهیونیستی: از همکاری تا منازعه. تهران: دانشگاه امام
صادق ع.

حاجی یوسفی، ا. ۱۳۸۴. سیاست خارجی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای. تهران: دفتر
مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

حقیقت، ص. ۱۳۷۶. مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی. تهران: مرکز
تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.

دهقانی فیروزآبادی، ج. ۱۳۸۷. چارچوبی مفهومی برای ارزیابی سیاست خارجی جمهوری
اسلامی ایران. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.

دهقانی فیروزآبادی، ج. ۱۳۹۲. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سمت.

ذوقی، ا. ۱۳۶۸. تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ ۱۹۲۵-۱۹۰۰. تهران: پاژنگ.

- رمضانی، ر. ۱۳۸۰. چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. علیرضا طیب، مترجم. تهران: نی.
- ریگین، ج. ۱۳۸۸. روش تطبیقی: فراسوی راهبردهای کمی و کیفی. محمد فاضلی، مترجم. تهران: آگه.
- سجادپور، س. ۱۳۸۱. سیاست خارجی ایران: چند گفتار در عرصه‌های نظری و عملی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- سجادپور، س. ۱۳۸۳. چارچوب‌های مفهومی و پژوهشی برای سیاست خارجی ایران. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- سریع‌القلم، م. ۱۳۷۹. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- سیف زاده، س. ۱۳۸۴. سیاست خارجی ایران: رهیافت نظری رویکردی عملی. تهران: میزان.
- فرمانفرمایان، ح. ۱۳۵۵. تحلیل تاریخی سیاست خارجی ایران: از آغاز تا امروز. اسماعیل شاکری، مترجم. تهران: دانشگاه تهران.
- کوزر، ل، و رزنبرگ، برنارد. ۱۳۷۸. نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی. فرهنگ ارشاد، مترجم. تهران: نی.
- گیدنز، آ. ۱۳۸۷. جامعه‌شناسی. منوچهر صبوری کاشانی، مترجم. تهران: نی.
- لاریجانی، م. ۱۳۶۹. مقالاتی در استراتژی ملی. تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- متقی، ا، و پوستین چی، زهره. ۱۳۹۰. الگو و روند در سیاست خارجی ایران. تهران: انتشارات دانشگاه مفید.
- محمدی، م. ۱۳۷۷. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسائل. تهران: دادگستر.
- نجف زاده، م. ۱۳۹۵. جابه‌جایی دو انقلاب؛ چرخش‌های امر دینی در جامعه ایرانی. تهران: تیسرا.
- نخعی، ه. ۱۳۷۶. توافق و تزاخم منافع ملی و مصالح اسلامی: بررسی تطبیقی سیاست خارجی دولت‌های ملی و اسلامی. تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- نقیب زاده، ا. ۱۳۸۱. تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- هوشنگ مهدوی، ع. ۱۳۷۵. سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی ۱۳۵۷-۱۳۰۰. تهران:

البرز.

هانتز، ش. ۱۳۹۲. سیاست خارجی ایران در دوران بعد از فروپاشی شوروی. مهدی

ذوالفقاری، مترجم. تهران: میزان.

همایون کاتوزیان، م. ۱۳۸۰. تضاد دولت و ملت: نظریه و تاریخ و سیاست در ایران. علیرضا

طیب، مترجم. تهران: نی.

ب- انگلیسی

Abrams, P. 1982. **Historical sociology**. New York: Cornell university press.

Bhambra, G. 2010. **Historical sociology**, international relations and connected histories. Cambridge Review of International Affairs, 123, 127-143.

Bisley, N. 2004. **The end of the Cold War and the causes of Soviet collapse**. Palgrave mcmilan.

Bonnell, V. 1980. The uses of theory, concepts and comparison in historical sociology. **Comparative Studies in Society and History**, 222, 156-173.

Calhoun, C. 1988. Explanation in historical sociology: narrative, general theory, and historically specific theory. **American Journal of Sociology**, 1043, 846-871.

Cook, A. H. & Roshandel, J. 2009. **The United States and Iran: Policy Challenges and Opportunities**. New York: Palgrave Macmillan.

Ehteshami, A. & Zweiri, M. 2007. **Iran and the Rise of its Neoconservatives: The Politics of Tehran's Silent Revolution**. London and New York: I.B.Tauris.

Ehteshami, A. & Zweiri, M. Eds.. 2008. **Iran's Foreign Policy from Khatami to Ahmadinejad**. Ithaca Press.

Hall, P. A. & Taylor, Rosemary C. R. 1996. Political Science and the Three New Institutionalisms. **Political Studies**, 936-957.

Hobson, J. M. 2005. **Mann, the state and war**. In **An Anatomy of Power the Social Theory of Michael Mann** pp. 150-166. Cambridge university press.

Hobson, J. m. 2002. The two waves of Weberian historical sociology in international relations. In **Historical Sociology of**

- international relations.** Hobden & J. m Hobson Eds., pp. 63–81. Cambridge university press.
- Hobson, john m. 2002. What’s at stake in “bringing historical sociology back into international relations? Transcending ‘chronofetishism’ and tempocentrism” in international relations. In **Historical Sociology of international relations** Stephen hobden & john m hobson Eds., pp. 3–41. Cambridge university press.
- Lawson, G. 2007. Historical Sociology in International Relations: Open Society, Research Programme and Vocation. **International Politics**, 44, 343–368.
- Mann, M. 1993. **The sources of social power: the rise of classes and nation-states**, 1760-1914 Vol. 2. London: Cambridge university press.
- Marschall, C. 2003. Iran’s Persian Gulf policy: from Khomeini to Khatami. London and New York: RoutledgeCurzon. Martin, V. Ed.. 2005. **Anglo-Iranian Relations since 1800**. London and New York: Routledge.
- Ramazani, R. k. 1966. **The Foreign Policy of Iran: A Developing Nation in World Affairs 1500- 1941**. University Press of Virginia.
- Ramazani, R. k. 1975. **Iran’s Foreign Policy, 1941- 1973: A Study of Foreign Policy in Modernizing Nations**. University press of Virginia.
- Shakibi, Z. 2010. Khatami and Gorbachev: **Politics of Change in the Islamic Republic Of Iran and the USSR**. London and New York: tauris academic studies.
- Skocpol, T. & Somers, M. 1980. The Uses of Comparative History in Macrosocial Inquiry. **Comparative Studies in Society and History**, 222, 174–197.
- Tilly, C. 1984. **Big Structures, Large Process, Huge Comparisons**, New York: Russel sage foundation